**درس فقه، جلسه 17: 8/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث در مورد عدة وفات بود. در مورد عدة وفات یک اختلافی هست در میان علمای ما در مورد این‌که آیا در عدة وفات متمتع بها، عده چهار ماه و ده روز هست یا نصفش هست؟ دو ماه و پنج روز. روایات عمدة بحث، این روایات بحث را باید بخوانیم، ببینیم که از روایات چی استفاده می‌شود.

شاگرد: در شیعه؟

استاد: بله. عرض کردم بحثش را مرحوم صاحب جواهر در کتاب متعه مطرح کرده، اینجا هم قید دائم که زده، قید دائم نه این‌که ایشان نظرشان این هست که در خصوص دائم ۴ ماه و ۱۰ روز است. به دلیل این‌که بحثش را در کتاب عده کرده بوده، اینجا قید دائم زده. چون در مورد دائم اجماع و اخبار مستفیضه هست، بحث‌هایش فرق دارد. به همین خاطر دو تا بحث‌ها را جدا کرده و مختلف بحث کرده. بابی در جامع احادیث هست در مورد عدة متعه که عدة طلاق و عدة وفاتش را هر دو را در همین باب یک جا آورده. باب ۳۱ از ابواب العدد هست. روایت این هست، روایت اوّل باب: محمد بن احمد بن یحیی عن علی بن اسماعیل. تا اینجایش سند تهذیب است. از اینجا به بعد سند تهذیب و فقیه مشترک می‌شود. «عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ يَتَزَوَّجُهَا الرَّجُلُ مُتْعَةً ثُمَّ يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا هَلْ عَلَيْهَا الْعِدَّةُ» عده دارد یا عده ندارد «فَقَالَ تَعْتَدُّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَإِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُهَا وَ هُوَ حَيٌّ فَحَيْضَةٌ وَ نِصْفٌ مِثْلُ مَا يَجِبُ عَلَى الْأَمَةِ» اگر نه، ایام متعه منقضی بشود در حالی که شوهر هنوز زنده است. دیگر اینجا عده‌اش نصف عدة طلاق هست. عدة طلاق سه حیض هست، ثلاثة اقراء هست، این یک حیض و نیم هست. مثل امه و اینها.

«قَالَ قُلْتُ فَتُحِدُّ» آیا حداد لازم هست؟ «قَالَ فَقَالَ نَعَمْ إِذَا مَكَثَتْ عِنْدَهُ أَيَّاماً فَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ وَ تُحِدُّ وَ أَمَّا إِذَا كَانَتْ عِنْدَهُ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ فَقَدْ وَجَبَتِ الْعِدَّةُ كَمَلًا وَ لَا تُحِدُّ.»

حالا آن بحثش بعداً می‌آید که آیا حداد در متعه مطلقا واجب است یا واجب نیست، اینها بحث‌هایش، بحث دیگری هست.

این روایت نقل فقیه‌اش که با صفوان شروع می‌شود صحیحه است، طریق فقیه به صفوان، طریق معتبری است،در آن بحثی نیست.

اما طریق تهذیب، محمد بن احمد بن یحیی

«مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ»

در مورد این علی بن اسماعیل یک بحث جدی در معجم رجال آقای خویی مطرح کردند در مورد این‌که این علی بن اسماعیل کی هست. علی بن اسماعیل در رجال کشی ذکر کرده که از نصر بن صباح نقل می‌کند که علی بن اسماعیل، علی بن سندی هست و لقّب اسماعیل بالسندی، یا عین عبارتش هم، علی بن اسماعیل ثقة و هو علی بن سندی لَقَب (لُقِّب) اسماعیل السندی، البته در نسخة چاپی در متن السندی به السدّی تحریف شده، در حاشیه به عنوان نسخه بدل السندی را نقل می‌کند که همین هست، سندی باید درست باشد. علی بن السندی هست که در اسناد خیلی متکرر وارد شده و السدّی محرف است.

آقای خویی می‌فرمایند که چون نصر بن صبّاح اعتبار ندارد، ما به قول نصر بن صبّاح اعتماد نمی‌کنیم. بله مرحوم وحید بهبهانی استظهار کردند که علی بن السندی همان علی بن اسماعیل بن عیسی است و این را ارجاع می‌دهند به بحث علی بن سندی، در بحث علی بن سندی مفصل بحثش را آوردند. اینجا قبل از این‌که وارد این بحث بشوم.

در بحث علی بن السندی همین دارد، ایشان می‌گوید قال الکشی نصر بن الصباح قال علی بن اسماعیل ثقة و هو علی بن السندی. لُقِّب اسماعیل بالسندی. بعد می‌فرماید لاعتماد علی قول نصر بن صباح فلابد من البحث فی هذا الموضوع.

در این بحثی که شروع می‌کنند یک تعبیری در مقدمة بحث این را عرض بکنم. ایشان می‌گوید و قد تقدم فی ترجمة علی بن اسماعیل بن شعیب انّ علی بن اسماعیل فی هذه الطبقة ینصرف الی علی بن اسماعیل بن شعیب. یعنی در طبقة صفار و محمد بن احمد بن یحیی که، در طبقة مشایخ اینها می‌گوید علی بن اسماعیل ینصرف الی علی بن اسماعیل بن شعیب. این غلط چاپی است. در بحث علی بن اسماعیل بن شعیب این مطلب را ندارند. در بحث علی بن اسماعیل بن عیسی دارند که علی بن اسماعیل در این طبقه ینصرف الی علی بن اسماعیل بن عیسی. و این یک سهو. آن هم که مطرح هست که متحد هستند یا متحد هستند بین علی بن اسماعیل بن عیسی و علی بن سندی مطرح است. علی بن اسماعیل بن شعیب آن علی بن اسماعیل بن میثمی معروف متکلم مشهور است، ربطی به این ندارد و آن مشخص است که این نیست. آن طبقه‌اش کاملاً مقدم است و با این یکی نیست.

آقای خویی ابتدا راویٌ و مرویٌ عنه مشترک علی بن السندی و علی بن اسماعیل را ذکر می‌کنند. یک آدرس‌هایی را می‌دهند، بعد آخرش اینجور می‌فرمایند. و المتحصل من ذلک ان علی بن اسماعیل و علی بن السندی وردا فی اسناد الروایات و روی عن کل منهما الصفوان و محمد بن احمد بن یحیی. و روی کل منهما عن صفوان و حماد. که مراد حماد بن عیسی است. خوب بود حماد بن عیسی تعبیر می‌کردند که روشن‌تر باشد، با تعبیر حمادب ن عیسی هم روایت شده، ایشان نقل کردند. و عثمان بن عیسی و محمد بن اسماعیل و محمد بن عمرو بن سعید و بذلک استظهر الاردبیلی فی جامعه صحة ما ذکره نصر بن الصباح من انّ السندی لقب اسماعیل والد علی و تقدم عن الوحید فی التعلیقة اتحاد علی بن السندی مع علی بن اسماعیل بن عیسی من جهة الاتحاد فی الراوی و المروی عنه.

آقای خویی می‌فرمایند که یک بحث مفصلی دارد، من چکیدة بحث ایشان را عرض می‌کنم، بعضی تکه‌های بحث را یک مقداری عوض می‌کنم، تعبیرات را که یک مقداری بحث راحت‌تر بشود. ایشان می‌فرماید که نمی‌شود اینها را جازم بود به اتحادشان. بلکه از جهت مراجعة به روایات به نظر می‌رسد که علی بن اسماعیل یک مقدار طبقه‌اش متأخر هست از طبقة علی بن السندی. به جهت روات علی بن اسماعیل. بعضی روات مشترک دارند، آن صفار و محمد بن احمد بن یحیی. اینها مشترک بودند. و یک راوی مختص هم علی بن السندی دارد که محمد بن علی بن محبوب هست. این سه تا راوی علی بن السندی طبقه‌شان با طبقة روات علی بن اسماعیل، روایت مختص علی بن اسماعیل، یک مقداری راویان علی بن السندی طبقه‌شان جلوتر است. سعد بن عبد الله نقل می‌کند که حدود ۳۰۰ وفات کرده. محمد بن یحیی عطار نقل می‌کند که محمد بن یحیی عطار راوی از صفار است. از صفار که جزء روات چیز بود. راوی از محمد بن علی بن محبوب است. راوی از محمد بن احمد بن یحیی عمران است. و همچنین عبد الله بن جعفر و این طبقه‌ای که از علی بن اسماعیل نقل می‌کنند، اینها طبقه‌شان از آن طبقة روات علی بن السندی یک کمی متأخر است. اینها کسانی هستند که، همة این گروهی که عرض کردم روات احمد بن محمد بن عیسی برقی هستند. روات علی بن السندی و علی بن اسماعیل همه‌شان شاگردان احمد بن محمد بن عیسی هستند. ولی یک عده‌شان یک قدری طبقه‌شان مقدم هست. یک کمی، مثل صفار و محمد بن احمد بن یحیی و محمد بن علی بن محبوب، بعضی‌هایشان مثل محمد بن یحیی عطار و عبد الله بن جعفر حمیری و اینها یک کمی طبقه‌شان متأخر هست. بعد آقای خویی شروع می‌کنند می‌گویند که ما یک چند تا شیخ مشترک ذکر کردیم. ولی از آن طرف هم در ناحیة روات، هم در ناحیة مروی عنه‌ها، روات زیاد اختصاصی هر کدامشان دارند و مشایخ اختصاصی هم دارند. ایشان ذکر می‌کند، از جهت مشایخ اختصاصی دو تا شیخ اختصاصی برای علی بن سندی نقل می‌کند که پدرش عیسی بن عبد الرحمن هست. و برای علی بن اسماعیل هم پنج تا شیخ اختصاصی ذکر می‌کند. پنج نفر شیخ اختصاصی ذکر کرده.

آخرش اینجوری نتیجه‌گیری می‌کنند: «فتحصل أن موارد اختلاف علي بن إسماعيل و علي بن السندي في الراوي و المروي عنه أكثر من موارد عدم الاختلاف، و مع ذلك، كيف يمكن الجزم باتحادهما، و الله العالم.»

این چکیدة فرمایش مرحوم آقای خویی. اینجا من یکی یکی این بحث را باز کنم، یک مقداری در موردش صحبت کنیم.

مطلب اوّلی که ایشان مطرح می‌کنند که «لا اعتماد على قول نصر بن الصباح» نصر بن الصباح، نکته‌ای که در موردش گفته شده این است که غالی بوده. غلو به امور این است که اعتقادات در مورد ائمه علیهم السلام بیشتر از معمول قائل بوده. اینها ربطی به این بحثی که فلان کس لقبش چی است، فلان کس، به این چیزها مربوط نیست. به طور متعارف مطالبی که فلان کس ملقب به چی بود، اینها چیزهایی هست که آدم داعی بر کذب در این موارد نیست. آدم به قول امثال نصر بن صباح که جزء ائمة رجالی هست، کشّی این همه مطالب از او نقل می‌کند. بله، حالا آن مطالبی که در مورد مذهبش و در مورد اعتقادات، در مورد ائمه و اینهاست، آنها یک بحث دیگر است. حالا رمی به غلو درست هست، درست نیست. اگر به فرض هم بپذیریم که رمی به غلو باعث می‌شود که نصر بن صباح قولش از اعتبار بیفتد، اینجور مواردی که مربوط به اینجور مسائل هست، از اعتبار نمی‌افتد. حالا من نمی‌خواهم، اصرار ندارم که بگویم قول اهل خبره، قول رجالیون از باب اهل خبره حجت تعبدی هست و امثال اینها. خیلی معلوم نیست که قول اهل خبره حجیت تعبدی داشته باشد. ولی عرضم این هست که به‌طور متعارف در اینجور موارد اطمینان حاصل می‌شود به قول اینجور. داعی بر کذب آنچنانی در اینجور مسائل نیست. احتمال اشتباه هست، و این اشتباهات فرق ندارد، با افراد مختلف اصالة عدم خطا و امثال اینها، اینجور اشتباهات را پوشش می‌دهد.

شاگرد: این نصر بن الصباح دارد از باب اهل خبره می‌گوید یا کسی بوده که مراوده داشته با علی بن اسماعیل؟ دارد از وثاقتش خبر می‌دهد؟

استاد: حالا خبر هم بدهند، فرق ندارد حالا بگویید از باب اهل خبره اعتبار بدانید، از باب. بحث من این هست هر کدام باشد اینها چیزهایی نیست که داعی بر کذب داشته باشد. داعی بر کذب در اینجور موارد نیست. آن حالا در مسائلی که مربوط به غلو و اینجور چیزها باشد بگوییم داعی بر کذب دارد، ولی از اینجور چیزها بخواهیم داعی بر کذب درست کنیم خیلی چیز نیست. ولی علی ای تقدیر به نظر می‌رسد خود همین قول نصر بن صباح یک لا اقل امارة خیلی قوی بر این‌که سندی همان اسماعیل هست هست. حالا می‌تواند این اماره در کنار سایر اماراتی که ذکر شده آنها اطمینان به وحدت علی بن اسماعیل و علی بن السندی را بیاورد.

اما فرمایشاتی که مرحوم آقای خویی اینجا مطرح فرمودند. عمدة بحث، بحث این است که موارد اختلاف علی بن اسماعیل و علی بن السندی در راوی و مروی عنه، اکثر از موارد اتفاق هست. حالا ببینیم این استدلال ضربه می‌زند به این بحث ما.

این مواردی که آقای خویی ذکر کردند، حالا یکی دو بحث جزئی دارد. جزو مشایخ مختص علی بن اسماعیل احمد بن نضر را ذکر کردند. این احمد بن نضر در کتب اربعه علی بن سندی ازش روایت نداشته، به خاطر همین آقای خویی جزو مشایخ مختص ذکر کردند. ولی در غیر کتب اربعه در خصال، صفحة ۱۳، حدیث ۴۵ علی بن السندی از احمد بن نضر الخزاز روایت دارد، بنابراین این را جزء مشایخ مشترک قرار داد.

یک مورد دیگر روی عن الحسن بن محبوب، علی بن اسماعیل را ذکر می‌کنند، یک آدرسی هم می‌دهند. آدرسی که دادند، تهذیب جلد ۷، کتاب النکاح است، حدیث ۱۴۸۱. سندی هست با علی بن اسماعیل شروع می‌شود. یک بحث مفصلی در مورد این‌که این علی بن اسماعیلی که در آغاز اسناد کتاب نکاح و کتاب طلاق تهذیب هست این کی است؟ بعضی جاها مرحوم شیخ تصریح کرده علی بن اسماعیل المیثمی. قید میثمی زده. آیا این درست است، درست نیست. اجمال بحث را بگویم، بعضی‌ها گفتند این علی بن اسماعیل همین علی بن اسماعیل ما نحن فیه بوده، آن میثمی غلط است. ما این را مفصل بحث کردیم که یک رسالة مبسوطی در این زمینه هست که به نظرمان می‌رسد که اینجا یک خلطی رخ داده، کتاب علی بن مهزیار که شاگرد علی بن اسماعیل میثمی بوده، به استادش علی بن اسماعیل نسبت داده شده و این نقلیات مربوط به کتاب علی بن مهزیار هست. علی ای تقدیر این‌که ایشان علی بن اسماعیل ذکر می‌کنند توضیح ندادند که چطور شد این علی بن اسماعیل را، به تصور این‌که در این طبقه علی بن اسماعیل به علی بن اسماعیل بن عیسی منصرف است و یک سری مشابهت‌هایی از جهت راوی و مروی عنه بین این علی بن اسماعیلی که در آغاز اسناد تهذیب و در کتاب نکاح و کتاب طلاق هست، تصور شده علی بن اسماعیل بن عیسی است، در حالی که دلیلی بر این‌که مراد علی بن اسماعیل بن عیسی باشد نداریم. آن هم باید حذف کرد.

شاگرد: رساله چاپ شده؟

استاد: نه. این بحث‌های جزئی هست که اینجا هست. ولی بحث کلی‌تر می‌خواهم عرض کنم. آن این است که در. یک نکتة دیگر هم ضمیمه بکنم. من یک راوی مشترک دیگری هم اینجا هست، که آن هم باید ضمیمه کرد، جعفر بن محمد بن عبید الله است. این جعفر بن محمد بن عبید الله در فلاح السائل علی بن السندی از او نقل کرده، صفحة ۲۱۵ و در خصال علی بن اسماعیل بن عیسی از او نقل کرده، صفحة ۶۵۰، حدیث ۴۷، که ادامة سندش به عبد الله بن میمون قداح می‌خورد، مثل هم هستند و سندهایشان یکی است. این یک بحث‌های جزئی.

اما بحث کلی‌تر این‌که ما در بحث اتحاد راوی و مروی عنه، عمدتاً باید روی روات معروف تکیه کنیم. یعنی فرض کنید مشایخ علی بن السندی را ملاحظه می‌کنیم، مشایخش که داریم بررسی می‌کنیم، آن مختص، این‌که می‌خواهیم ببینیم آیا مشایخ مختص دارند یا مختص ندارند، بیشتر روی مشایخ پر تکرار و امثال اینها باید تکیه کرد. حالا مشایخ یک جا، دو جا، هر کدام از اینها نقل می‌کنند، آن خیلی مهم نیست. به تعبیر دیگر، حالا اینجوری تعبیر بکنم، تعداد روایت‌های هر یک از علی بن سندی و علی بن اسماعیل از مشایخ را هم در این بحث‌ها باید دخالت داد. موارد اختلاف که در نظر می‌گیریم تعداد تکرارهایش را هم باید در نظر گرفت. آن موارد تک و توک کمی که وجود دارد آن اینقدر در این بحث دخالت جدی ندارد. این کسانی که مرحوم آقای خویی ذکر کردند به عنوان مشایخ مختص علی بن السندی و علی بن اسماعیل، همه‌شان مشایخ خیلی تک و توکی‌اند. یک جا دو جا روایت بیشتر ندارند. اینها خیلی در این بحث اهمیت مهمی ندارد. من مشایخ اصلی علی بن السندی را مراجعه کردم. علی بن السندی مشایخ اصلی‌اش ۵ نفرند. به ترتیب تعداد تکرار در درایة النور. حماد بن عیسی، ابن ابی عمیر، صفوان بن یحیی، عثمان بن عیسی، محمد بن عمرو بن سعید الزیات. بنابر معجم رجال حدیث این آمار را دارم. شاید در غیر کتب اربعه هم دنبال کنیم، همین‌ها باید باشد، خیلی آمار نباید تغییر بکند. حالا شاید یک کمی بعضی‌هایشان تعداد روایت‌هایشان زیاد باشد. مثلاً همین محمد بن عمرو بن سعید الزیات در غیر کتب اربعه روایت‌هایش شاید بیشتر باشد. ولی علی ای تقدیر این ۵ نفر هستند که هیچ یک از این ۵ نفر را مرحوم آقای خویی جزو مشایخ مختص علی بن اسماعیل ذکر نکردند.

البته این‌که آقای خویی ذکر نکرده ابن ابی عمیر را ذکر نکرده. ابن ابی عمیر علی بن اسماعیل بن عیسی هیچ جایی ما روایت، جایی که ثابت باشد علی بن اسماعیل یا علی بن اسماعیل بن عیسی هست از ابن عمیر روایت ندارد. ولی چون در اسناد کتاب النکاح و کتاب الطلاق، آن علی بن اسماعیل که آنجا هست از ابن ابی عمیر نقل می‌کند، مرحوم آقای خویی آن را هم علی بن اسماعیل بن عیسی تصور کردند، این است که آن را ابن ابی عمیر، ابن ابی عمیر را ایشان نیاوردند. البته مناسب این بود، حالا که این را نیاوردند این را جزء مشایخ مشترک ذکر می‌کردند. به هر حال آن ابن ابی عمیر را این وسط نیاوردند، آنجا مثلاً توجه نداشتند، نمی‌دانم چی شده، نه جزء مشایخ مشترکش آوردند، نه جزء مشایخ مختص، دیگر نفهمیدم چی بوده. البته ایشان جزء مشایخ مختص علی بن اسماعیل دارد و غیر ذلک ممن لم یرو عنهم. علی بن سندی از ابن ابی عمیر زیاد روایت دارد. به هر حال آن که از مشایخ پر تکرار علی بن السندی هست که علی بن اسماعیل، یا علی بن اسماعیل بن عیسی از او روایت نمی‌کند تنها ابن ابی عمیر است. آن هم این را در واقع توجیه کرد، اگر اینها متحد باشند چطور شده که علی بن اسماعیل نام از ابن ابی عمیر روایت نمی‌کند. به نظر می‌رسد آن که از علی بن السندی بیش از همه روایت می‌کند محمد بن علی بن محبوب است. محمد بن علی بن محبوب، علی بن السندی یکی از استادهایش بوده. افراد دیگری که با تعبیر علی بن السندی نقل می‌کنند، تعداد روایتشان از علی بن السندی خیلی زیاد نیست. من تصور می‌کنم علتی که روایت علی بن اسماعیل، اگر اینها متحد بدانیم از ابن ابی عمیر با تعبیر علی بن اسماعیل دیده نشده، آن این است که، کسانی که با تعبیر علی بن اسماعیل از این راوی نقل می‌کردند، مثل محمد بن یحیی عطار، مثل سعد بن عبد الله، امثال اینها، عبد الله بن جعفر حمیری و اینها، اینها روایت‌های ابن ابی عمیر را از طریق احمد بن محمد بن عیسی عمدتاً نقل می‌کنند. یعنی اینها واسطه‌شان، رابطه‌شان با ابن ابی عمیر اگر ببینید، حجم اصلی روایت‌هایشان از طریق احمد بن محمد بن عیسی و از آن طریق دارند. عمدة روایت‌های ابن ابی عمیر را چون از طریق احمد بن محمد بن عیسی داشتند، ولو از علی بن ابراهیم هم روایت داشته باشند، غالباً اینها در طریق به کتاب ابن ابی عمیر بوده، امثال اینها، استاد اصلی‌شان احمد بن محمد بن عیسی، شاگرد ابن ابی عمیر بوده دیگر نخواستند از طریق علی بن السندی، که به هر حال در رده و رتبة احمد بن محمد بن عیسی نیست نقل بکنند. محمدب ن علی بن محبوب به هر حال حالا شاید اصلاً پیش علی بن سندی شاگردی جدی‌تری کرده باشد و آن که با تعبیر علی بن سندی از ابن ابی عمیر روایت می‌کنند.

علی ای تقدیر غرض من این نکته هست که، این‌که در مشایخ اصلی اینها این همه اتحاد جدی وجود داشته باشد، این تصادفی نیست. این خیلی خیلی مستبعد هست که مشایخ اصلی دو نفر دقیقاً مثل هم باشند، تقریباً مثل هم باشند، این خودش یک امارة بسیار قوی بر اتحاد این دو نفر هست، این یک نکته.

نکتة دوم این‌که وقتی ما مشایخ مشترک را در نظر می‌گیریم، اگر آن شیخ مشترک، شیخی باشد که کم راوی باشد. این‌که شیخی که کم راوی است دقیقاً دو نفری که می‌تواند یکی باشد، می‌تواند یکی نباشد ازش روایت کرده باشند، این احتمال اتحاد اینها را تقویت می‌کنند. ما در مشایخ مشترک حماد بن عیسی، صفوان بن یحیی، عثمان بن عیسی امثال اینها را یک موقعی ملاحظه می‌کنیم، خب این یک مرحله هست که مشایخ خود. این حماد بن عیسی، صفوان و عثمان بن عیسی، اینها اشخاصی هستند که روات زیادی دارند. مثل صفوان در کتاب آقای خویی ۷۰-۸۰ تا راوی برایش ذکر شده. حماد بن عیسی همینجور، کتاب آقای خویی نمی‌دانم. در درایة النور راوی برایش ذکر شده بود و امثال اینها. حالا اگر کتاب‌های دیگر را هم ضمیمه بکنیم چه بسا تعداد راویان اینها هم بیشتر بشود. اینکه از میان راویان اینها مثلاً دو نفر باشند که در یک سری جهات مشترک باشند، هر دو علی نام باشند، هر دو بحث اتحادشان مطرح باشد و امثال اینها. اینقدر قرینیت قوی از این جهت ندارد. ولی بعضی از این رواتی که اینجا هستند، رواتی هستند خیلی پر راوی نیستند. مثلاً محمد بن عمرو بن سعید الزیات، این در درایة النور ده تا راوی فقط برایش ذکر شده. احمد بن نضر الخزاز ۱۶ تا راوی برایش ذکر شده. جعفر بن محمد بن عبید الله ۱۶ تا راوی ذکر شده. این‌که در میان این ۱۶ تا راوی، ۲ تایشان همین راوی مورد نظر ما باشند و این خیلی قرینیت روایت علی بن اسماعیل و علی بن سندی از اینها، قرینیت قوی‌تری است.

حالا به تناسب این نکته را عرض بکنم. ببینید، حاج آقا یک بحثی دارند در مورد مؤلف کتاب تفسیر قمی. ایشان استظهار می‌کنند که این تفسیر قمی برای علی بن ابراهیم نیست، برای یک مؤلف دیگر است. بعد برای تشخیص این مؤلف آمدند مشایخی از تفسیر موجود منسوب به علی بن ابراهیم که نیست را لیست کردند، ۲۲-۲۳ نفر هستند. در این ۲۲-۲۳ نفر دنبال کسی می‌گشتند که از این ۲۲-۲۳ نفر نقل کند. از ۱۶-۱۷ نفر از اینها علی بن حاتم قزوینی روایت می‌کند. و از اینجا این‌که مؤلف این کتاب همین علی بن حاتم قزوینی هست را نتیجه گرفتند. نکته‌ای که در این نتیجه‌گیری، نتیجه‌گیری را استحکام بیشتری می‌بخشد و اطمینان‌بخش می‌کند آن این است که بعضی از این مشایخی که در تفسیر علی بن ابراهیم هستند مشایخ گمنامی هستند فقط یکی دو تا راوی دارند. غیر از علی بن حاتم شاید اصلاً راوی‌ای نداشته باشند. یک راوی دیگر داشته باشند. مشایخ خیلی کم راوی هستند. آن مشایخ کم راوی خیلی احتمال اتحاد مؤلف این کتاب را با علی بن حاتم کاملاً تقویت می‌کند. در این استدلال‌ها به این جهت باید خیلی دقت بشود که شیخ‌های مشترکی که می‌بینیم، این شیخ‌های مشترک اگر شیخی هست حالا اینجا شیخی که مثل آن داستان علی بن حاتم و صاحب تفسیر قمی خیلی خیلی کم باشد نبود. آن دیگر ده تا، آن کم کم‌اش ده تایی بود که. ولی ده‌تایی هم خیلی نیست. آن برای ایجاد اطمینان به اتحاد خوب است، ولی در بحث علی بن حاتم قزوینی و صاحب تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، آنها یک سری اشخاصی هستند که روایت‌هایشان، تنها علی بن اسماعیل بن حاتم از آنها روایت کرده، یا اگر غیر علی بن حاتم هم کس دیگر روایت کرده باشد یک نفر دو نفر. به نظرم ۵-۶ نفر از کسانی که آنجا هستند این شکلی هستند که آنجا خیلی اتحاد صاحب تفسیر موجود و علی بن حاتم در روایت از این افراد کم راوی قرینة بسیار محکمی هست بر وحدت آنها. و این‌که در آنجا خیلی واضح هست که مؤلف تفسیر موجود علی بن حاتم قزوینی است. ولی ما اینجا این مقدار را برای تقویت احتمال ذکر می‌کنیم. می‌گوییم اوّلاً روات اصلی علی بن سندی، از روات اصلی‌اش، جُل روات اصلی‌اش علی بن اسماعیل بن عیسی نقل می‌کند یک. از رواتی اینها مشترک هستند که روات کم راوی هستند. این هم دو، و نکات دیگری در این بحث هست که اینها را فردا در موردش صحبت می‌کنیم و این بحث را سعی می‌کنیم جمع کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان